

بررسی تحلیلی مسئله جاودانگی و عدم جاودانگی عذاب مسلمان گناهکار در مذاهب اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۰۳ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۵/۱۵

* سید محمد مهدی حسین پور

** حمید ملک مکان

چکیده

بیشتر متکلمان اسلامی بر خلود و جاودانگی کفار در آتش جهنم اجماع دارند؛ اما درباره مسلمان گناهکار اختلاف نظر بسیاری وجود دارد. برخی از متکلمان اسلامی به جاودانگی مسلمان گناهکار در آتش جهنم معتقد بوده و برخی این مطلب را نفی کرده‌اند. از این میان، فرقه‌های خوارج، معتزله و زیدیه، مسلمان گناهکار را در آتش جهنم جاودانه می‌دانند؛ اما اشاعره، ماتریدیه، سلفیه و امامیه قائلند که مسلمان گناهکار در آتش جهنم جاودانه نیست. اسماعیلیه نیز امر را دایر مدار ولایت کرده و مسلمان گناهکار ولایت مدار را غیر مخلد و گناهکار بدون ولایت را مخلد در آتش جهنم می‌داند.

قائلین به جاودانگی به آیاتی استناد کرده‌اند که مفهوم آن این است که نافرمانان از خدا و رسولش، جاودان در آتش هستند. نیز به سه دلیل عقلی منع استحقاق و تفضل بر مرتکب کبیره، منع از اجتماع استحقاق ثواب و عقاب و قبح ذم محسن استناد

* دانشجوی دکترای دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم. Email: mfz1378@yahoo.com

** استادیار دانشگاه تهران، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی. Email: h.malekmakan@ut.ac.ir

جسته‌اند. در نقد این ادعا علاوه بر اینکه آیات و دلایل عقلی متعددی وجود دارد، باید گفت این آیات شامل فساق نمی‌شود، بلکه مختص کفار است. جاودانگی هم به معنای دوام و ابدی بودن نیست. نیز این آیات معارض با آیات خلود درباره وعد است، ضمن آنکه دلیل عقلی معتقدان به جاودانگی هم باطل است؛ چون ادعای آنان مستلزم احباط است و قول به احباط عمل باطل است؛ در عین حال معارض نص آیات قرآن و مستلزم ترجیح بلامرجح است. علاوه بر اینکه برداشتن عقاب از مسلمان گناهکار، نشانه رحمت و احسان خداوند است.

واژگان کلیدی: جاودانگی (خلود)، مسلمان گناهکار، جهنم، شفاعت، مذاهب کلامی.

۱. مقدمه

یکی از مسائلی که میان متکلمان مذاهب اسلامی درباره آن اختلاف نظر بسیاری وجود دارد، مسئله جاودانگی (خلود) یا عدم جاودانگی (عدم خلود) مسلمان گناهکار در آتش جهنم است. این مسئله باعث شده متکلمان هر کدام از مذاهب اسلامی درباره آن به بحث و استدلال پرداخته و آرای دیگر مذاهب را به نقد کشیده یا خود مورد نقد قرار گیرند.

البته درباره کفار می‌توان گفت قریب به اتفاق متکلمان اسلامی قائل به جاودانگی آنان در جهنم شده‌اند که به اختصار به این مورد هم خواهیم پرداخت. در این مقاله آرای هشت مذهب اصلی شیعه و غیرشیعه، یعنی خوارج، معتزله، اشاعره، ماتریدیه، سلفیه، امامیه، زیدیه و اسماعیلیه، درباره این موضوع بررسی و نقد شده و ادله هر کدام ذکر می‌گردد.

۲. جاودانگی عذاب کفار

بیشتر متکلمان مذاهب اسلامی قائل‌اند که کفار - اعم از معاند و غیرمعاند، حربی و غیرحربی - جاودان در آتش جهنم هستند؛ چنان‌که شیخ مفید از علمای امامیه می‌نویسد: «اتفقت الامامیه، علی الوعید بالخلود فی النار، متوجه الی الکفار خاصه: امامیه اتفاق دارند بر اینکه وعید به خلود در آتش تنها مختص کفار است» (مفید، ۱۴۱۴ الف، ص ۴۷).

سید مرتضی هم می‌نویسد: «والذی نذهب الیه أن عقاب الکفر دائم، لأنه لا خلاف بین الأئمة فی دوامه: به نظر ما عقاب کافر دائمی است؛ چون بین مسلمانان در دوام عذاب وی اختلافی نیست» (سید مرتضی، ۱۴۱۱، ص ۳۰۰).

دیگر علمای امامیه همچون شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۱۴، ص ۷۷)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۲۴)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۰۹، صص ۱۶۳ و ۱۶۴)، علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۵۰) و... نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند.

متکلمان عامه نیز همین عقیده را دارند؛ چنان‌که تفتازانی می‌نویسد: «أجمع المسلمون على خلود أهل الجنة في الجنة، وخلود الكفار في النار: مسلمانان اجماع دارند اهل بهشت در بهشت جاودانند و کفار در آتش جهنم جاودانه‌اند» (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۳۴).

شریف جرجانی به نقل از قاضی عضدالدین ایجی می‌نویسد: «أجمع المسلمون على أن الكفار مخلدون في النار أبداً لا ينقطع عذابهم: مسلمانان اجماع دارند که کفار جاودان در آتش ابدی هستند و عذاب از آنها برداشته نمی‌شود» (جرجانی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۳۰۷).

علمای دیگری نیز همچون قرطبی (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۰۷)، حمصی رازی (حمصی رازی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۷)، عبدالقاهر بغدادی (بغدادی، ۱۴۰۱، ص ۲۳۸)، أحمد بن یحیی الصعدی (صعدی، ۱۴۲۰، ص ۲۵۸) و دیگران نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند. البته کسانی هم هستند که این قاعده را به کلیت قبول ندارند و آن را مختص کافر معاند می‌دانند؛ مثلاً فخر رازی می‌نویسد: «اجمعوا على ان وعيد الكافر المعاند دائم: وعيد كافر معاند اجماعی بین علماست» (طوسی، ۱۴۰۵، ص ۴۰۰). هرچند وی در جایی دیگر، کافر را به طور مطلق جاودان در آتش دانسته است (فخر رازی، [بی‌تا]، ج ۲۳، ص ۱۲۴).

جاحظ و عبدالله بن حسن عنبری نیز معتقدند جاودانگی در عذاب تنها برای کافر معاند صادق است؛ ولی اگر کسی کوشش کند و دلایل حق برایش آشکار نشود و اسلام نیاورد، معذور است و عذابش در جهنم قطع می‌شود (طوسی، ۱۴۰۵، ص ۵۶۶/ تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۳۱).

۳. جاودانگی و عدم جاودانگی عذاب مسلمان گناهکار

درباره مسلمان مرتکب کبیره، بین علمای مذاهب اسلامی در اینکه جاودان در آتش جهنم است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد. البته اسماعیلیه به شکلی متفاوت به این مسئله پرداخته است که در پایان به آن نیز پرداخته می‌شود:

۱-۳. جاودانگی عذاب مسلمان گناهکار

همه فرقه‌های خوارج (محکمه، ازارقه، نجدیه، صفریه و حتی اباضیه که نسبت به دیگر فرقه‌های خوارج معتدل‌تر است (برادی، [بی‌تا]، ص ۱۲)) و نیز معتزله و زیدیه، مسلمان گناهکار را جاودان در آتش می‌دانند.

خوارج می‌گویند: نمی‌شود یک انسان هم مؤمن باشد هم منافق و از یک جهت محمود باشد و از جهت دیگر مذموم و هم مستحق بهشت باشد هم جهنم، پس او یا باید جاودان در بهشت باشد یا جهنم (نایف معروف، ۱۴۱۴، ص ۲۰۰) و از آنجاکه مسلمان گناهکار به سبب گناهش کافر است، پس وی جاودان در آتش است، حتی آنان معتقدند شفاعت، مغفرت و عفو الهی هم شامل حال اهل آتش نمی‌شود (سمائلی، ۱۹۷۹، صص ۲۷-۲۸ و ۳۵)*.

اگرچه عقیده معتزله بر این است که هر فرد از امت اسلام که مرتکب کبیره شد و فاسق گشته، نه کافر است و نه مؤمن، بلکه جایگاه او منزلت بین‌المنزلتین (مرتبه‌ای میان ایمان و کفر) است؛ با این حال آنان به مانند خوارج معتقدند چنین شخصی جاودان در آتش جهنم است (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۸، ص ۶۵۰/بغدادی، ۱۴۰۰، صص ۱۱۵ و ۱۱۸-۱۱۹)؛ لذا به عقیده آنان مسلمان گناهکار مشمول عفو الهی نشده و شفاعت نیز شامل حال او نمی‌شود و ثواب طاعات او به دلیل ارتکاب کبایر، حبط و نابود می‌شود؛ پس برای او چیزی باقی نمی‌ماند؛ چنان‌که قاضی عبدالجبار معتزلی بدین مطلب تصریح دارد (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۸، ص ۶۶۶). زیدیه نیز بر جاودانگی مسلمان گناهکار در آتش جهنم، اگر بدون توبه بمیرد، اجماع دارند (یحیی بن حسین، ۱۴۲۰، ص ۸۳/رصاص، ۱۴۲۲، ص ۱۷۷/صعدی، ۱۴۲۰، ص ۲۶۰). آنان دلایلی برای مدعای خود ذکر کرده‌اند که در ذیل ادله آنان بیان و بررسی خواهد شد:

* البته برخی از نجدیه قائل‌اند که مرتکب کبیره جاودان در آتش جهنم نیست، بلکه به اندازه گناهانش عذاب خواهد شد و عفو هم شامل حالش نمی‌شود؛ ولی درنهایت به بهشت خواهد رفت (نسفی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۷۶۷). ظاهراً آنان این مطلب را تنها برای موافقان خود ذکر کرده‌اند؛ ولی مخالفان خود را کافر و جاودان در جهنم می‌پندارند (عبدالخالق کاظم، ۱۴۲۶، ص ۱۲۸).

۱-۱-۳. ادله طرفداران جاودانگی عذاب مرتکب کبیره

الف) دلایل نقلی

۱. آیات قرآن

آنان برای اثبات مدعای خود به عمومات آیات وعید و آیات وعید مختص به کفار استناد می‌کنند* که به نمونه‌هایی در این باره اشاره می‌گردد:

۱-۱. «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا: وَ هُرْ كَهْ اَز خُدا وَ رَسولش فرمان نبرد و از احكام او تجاوز كند، خدا او را داخل در آتش كند و همواره در آنجا خواهد بود» (نساء: ۱۴).

۱-۲. «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهَا خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ: آری، کسانی که مرتکب گناه شدند و آثار گناه، سراسر وجودشان را فرا گرفت، آنان اهل آتشند و در آن جاودانه‌اند» (بقره: ۸۱).

۱-۳. «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا: وَ هُرْ كَسْ مؤمنی را به عمد بكشد، كیفر او جهنم است كه در آن همواره خواهد بود و خدا بر او خشم گیرد و لعنتش كند و برایش عذابی بزرگ آماده سازد» (نساء: ۹۳).

۱-۴. «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ: گناهكاران در عذاب جهنم جاويدانند» (زخرف: ۷۴).

۱-۵. «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ: وَ هُرْ كه بر وفق آیاتی كه خدا نازل كرده است حكم نكنند، كافر است» (مائده: ۴۴).

۱-۶. «ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَافِرِينَ: این [عقوبت] را به خاطر كفران‌شان به آنها دادیم؛ و آیا جز ناسپاس را مجازات می‌كنیم؟» (سبا: ۱۷).

۱-۷. «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ: آن روز كه گروهی سپیدروی و گروهی

* زیدیه می‌گویند: این آیات برای همه گناهکاران عمومیت دارند و خداوند هیچ فرقی بین کافر و فاسق در این زمینه نگذاشته است (رصاص، ۱۴۲۲، ص ۱۷۷ - ۱۷۹ / قاسم بن محمد، ۱۴۱۵، ص ۱۹۴ / شرفی قاسمی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۲۰-۳۲۱).

سیه‌روی شوند، به آنان که سیه‌روی شده‌اند می‌گویند: آیا شما پس از ایمان آوردن تان کافر شده‌اید؟ به سبب کافر شدن تان بچشید عذاب خدا را» (آل عمران: ۱۰۶).

۸-۱. «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ: برای خدا، حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند واجب است؛ و هر که راه کفر پیش گیرد، بداند که خدا از جهانیان بی‌نیاز است» (آل عمران: ۹۷).

۹-۱. «إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا: آنچه می‌توانم، جز رساندن پیام او و انجام‌دادن رسالت‌های او نیست، و هر که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، نصیب او آتش جهنم است که همواره در آن خواهند بود» (جن: ۲۳).

۱۰-۱. «إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى: هر آینه هر کس که گنهگار نزد پروردگارش بیاید، جهنم جایگاه اوست که در آنجا نه می‌میرد و نه زندگی می‌کند» (طه: ۷۴).

۱۱-۱. «وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا: و اما عصیان‌پیشگان، منزلگاه‌شان آتش است. هرگاه که بخواهند از آن بیرون آیند، بار دیگر آنان را به درون آتش بازگردانند» (سجده: ۲۰).

۱۲-۱. «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا: و آنان که با خدای یکتا خدای دیگری نمی‌گیرند و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده - مگر به حق - نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، و هر که این کارها کند، عقوبت گناه خود را می‌بیند* عذابش در روز قیامت مضاعف می‌شود و تا ابد به خواری در آن عذاب خواهد بود» (فرقان: ۶۸-۶۹).

آیه اول مورد استناد هر سه مذهب کلامی و سه آیه بعد مورد استناد معتزله و زیدیه می‌باشد. از شماره آیه ۵ تا ۸ مورد استناد اختصاصی خوارج است. آیات ۱۰ و ۱۱ مورد استناد اختصاصی معتزله و آیه ۱۲ مورد استناد اختصاصی زیدیه است. البته آیات

دیگری نیز در این زمینه از آنان نقل شده که به دلیل روشنی بطلان استدلال به آن، از ذکرشان خودداری می‌نماییم.

۲. روایات

خوارج برای اثبات مدعای خود به روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ نیز استناد کرده‌اند که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱-۲. «الصلاه عماد الدین، فمن أقامها فقد أقام الدین، ومن ترکها فقد هدم الدین: نماز ستون دین است، پس هر کس نماز را برپا کند دین خدا را برپا داشته و هر کس آن را ترک کند دین را ترک نموده است» (نسفی، ۱۴۱۷، ص ۱۸۴).

۲-۲. «لا یزنی الزانی وهو مؤمن، ولا یسرق السارق وهو مؤمن، ولا یشرب حین یشرب وهو مؤمن: زناکار در حالی که زنا می‌کند ایمان ندارد، و سارق هنگام سرقت ایمان ندارد، و شرابخوار در حالی که شراب می‌خورد ایمان ندارد» (همان).

۳-۲. «لا یدخل الجنة من لایأمن جاره بوائقه: به بهشت داخل نمی‌شود کسی که همسایه‌اش از شرش ایمن نباشد» (مسلم، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۹).

دلیل روایی معتزله این روایت است:

۴-۲. «من تردى من جبل فهو یتردى من جبل فى نار جهنم خالداً مخلداً: هر کس خودش را از کوهی پرت کند و بکشد، پس خودش را از کوه به آتش جهنم پرت کرده و همیشه در آن باقی می‌ماند» (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۸، ص ۶۷۳).

دلیل روایی زیدیه نیز این روایت است:

۵-۲. «من علق سوطاً بین یدی سلطان جائر، جعل الله ذلک السوط حیهً طولها سبعون ذراعاً تسلط علیه فى نار جهنم خالداً فیها مخلداً وله عذاب أليم: هر که تازیانه‌ای را در حضور سلطان ستمگری آویزان کند، خداوند آن تازیانه را اژدهایی از آتش می‌کند که هفتاد ذراع طول دارد، آن را بر او در آتش جهنم مسلط می‌کند و تا ابد در آنجا خواهد ماند و برای او عذاب دردناکی است» (رصاص، ۱۴۲۲، ص ۱۷۹ / شرفی قاسمی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۲۱).

در عین حال معتزله و زیدیه مشترکاً به دو روایت که مضمون آنها شبیه به هم است استناد کرده‌اند:

«من یحتسی سماً فهو یحتسی سماً فی نار جهنم خالداً أبداً»^{*} هر کس با خوردن سم خودکشی کند، در حالی که سم را در دست گرفته و آن را می خورد وارد جهنم می شود و تا ابد در آتش جهنم می ماند» (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۸، ص ۶۷۳). نیز «من قتل نفسه بحدیده فحدیدته فی یده یجأ بها بطنه فی نار جهنم خالداً أبداً»^{**} هر کس با آهنی خودش را بکشد، در آتش جهنم آن را به شکمش فرو می برد، و در آنجا تا ابد باقی می ماند» (همان).

ب) دلایل عقلی

از میان این سه مذهب کلامی، معتزله و زیدیه دلایل عقلی ارائه کرده اند: معتزله به سه دلیل عقلی بر اثبات مدعای خود استناد جسته اند:

۱. منع استحقاق و تفضل بر مرتکب کبیره

فاسق اگر از آتش جهنم خارج شود، یا به بهشت می رود یا نمی رود، اگر به بهشت نرود که نمی شود، چون جایی بین بهشت و جهنم وجود ندارد؛ پس باید به بهشت وارد شود. حال اگر به بهشت برود، از دو حال خارج نیست: یا این بهشت به دلیل استحقاق وی است یا تفضل بر او؛ ولی به علت فسقش هیچ کدام شامل حال او نیست؛ چون اگر چنین باشد لازم می آید خداوند فعل قبیحی مرتکب شود و خداوند فعل قبیح انجام نمی دهد (همان، ص ۶۶۶-۶۶۷/ حلی، ۱۴۱۶، ص ۳۵۶).

۲. منع از اجتماع استحقاق ثواب و عقاب

فاسق به سبب فسقش مستحق عقاب است و استحقاق عقاب، ضرر و زیان خالص و ابدی است. از سوی دیگر، استحقاق ثواب، منفعت خالص و دائمی است. چون جمع

^{*} زیدیه این روایت را از پیامبر ﷺ با این عبارت نقل کرده اند: قال النبی ﷺ: «من تحسی سماً فهو یتحسّاه فی نار جهنم خالداً مخلداً فیها: هر کس با خوردن سم خودکشی کند، در حالی که سم را در دست گرفته و آن را می خورد وارد جهنم می شود و تا ابد در آتش جهنم می ماند» (رصاص، ۱۴۲۲، ص ۱۷۹/ شرفی قاسمی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۲۱).

^{**} زیدیه این روایت را از پیامبر ﷺ با این عبارت نقل کرده اند: «من وجیء نفسه بحدیده فحدیدته فی یده یوجأ بها بطنه فی النار خالداً مخلداً: هر کس با آهنی خودش را بکشد، در آتش جهنم آن را با دستش به شکمش فرو می برد، و در آنجا تا ابد باقی می ماند» (رصاص، ۱۴۲۲، ص ۱۷۹/ شرفی قاسمی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۲۱).

بین این دو استحقاق محال است، وقتی که ثابت شد فاسق مستحق عقاب است، باید استحقاق ثواب از او زایل شود، در نتیجه، عذابش همیشگی است (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۸، ص ۶۴۹-۶۵۰ / فخر رازی، ۱۴۰۶، ص ۲۴۰ / حلی، ۱۴۱۶، ص ۳۵۴ / تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۳۲).

۳. قبح ذمّ محسن

اگر مسلمان گناهکار جاودان در آتش جهنم نباشد، لازم می‌آید مذمت خداوندی که همه را یکسان قرار داده نیکو باشد، و این درست نیست؛ چون نمی‌شود خداوند را مذمت کرد؛ پس وی جاودان در آتش است (حلی، ۱۴۱۶، ص ۵۱۴-۵۱۵).

زیدیه نیز می‌گویند: فاسق اگر مستحق عقاب نباشد لازم می‌آید وی بتواند هر گونه قبیحی از شهوات را مرتکب شود و مانند این است که به وی بگویند هر کاری می‌خواهی انجام بده و چیزی بر گردن تو نیست (شرفی قاسمی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۲۰).

بررسی و نقد ادله نقلی

آیات قرآن

نخست اینکه این آیات شامل فساق نمی‌شود، بلکه مختص کفار است (مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۱۹ / نسفی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۷۷۴ / حلی، ۱۴۱۳، ص ۴۱۵ / جوینی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۵)؛ چنان‌که شیخ مفید می‌گوید: «این آیات مختص کفار است نه فساق، به دلیل عقول و کتاب مسطور و خبر ظاهر مشهور و اجماع (مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۱۹ / حلی، ۱۴۱۳، ص ۴۴۲).

دوم اینکه قبول نداریم جاودانگی تنها به معنای دوام و ابدی بودن باشد؛ لذا جاودانگی به معنای دوام در همه مواقع، امری نادرست است. نهایت چیزی که می‌توان گفت این است که تنها در برخی موارد می‌توان آن را قبول کرد، از سوی دیگر جاودانگی صرفاً موضوع برای دوام نیست؛ زیرا جاودانگی می‌تواند موضوع برای قدر مشترک میان مکث طولانی بدون دوام و نیز دوام باشد و چنین معنایی برای جاودانگی مناسب‌تر است (حلی، ۱۴۱۶، ص ۵۱۷).

سوم اینکه این آیاتی که بدان استناد شده معارض است با آیات خلود درباره وعد مثل این آیه: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ

الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ: به هیچ کس جز اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم. آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای نیکو کرده‌اند اهل بهشتند و در آنجا جاویداند» (اعراف: ۴۲).

همچنین معارض آیاتی است که به قطع عقاب و عذاب به جهت غفران خداوند تصریح دارند؛ چنان‌که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ...» و به راستی پروردگار تو به مردم با وجود ستم‌شان بخشایشگر است» (رعد: ۶/حلی، ۱۴۱۳، ص ۴۴۲-۴۴۳).

در باب روایات نیز می‌توان گفت چون با آیات قرآن کریم معارض است؛ لذا قابل استناد نیستند؛ زیرا آیات قرآن بر عفو و مغفرت گناهکاران تصریح دارند، از سوی دیگر این روایات با روایات متواتر دیگری که از فریقین دال بر خروج گناهکار کبیره از جهنم و عفو الهی وجود دارد (سیوری حلی، ۱۳۹۷، ص ۳۹۶/تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۳۶/حلی، ۱۴۱۳، ص ۴۴۳)، نیز با روایت مشهور پیامبر اکرم ﷺ مبنی بر شفاعت ایشان نسبت به گناهکاران امتش معارض است (حلی، ۱۴۱۳، ص ۴۴۴/ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۴۵)*؛ در عین حال اجماع مسلمانان نیز بر اسقاط عقاب گناهکار دلالت دارد (حلی، ۱۴۱۳، ص ۴۴۳).

۲۰۵

تفسیر

بررسی تحلیلی مسئله جاودانگی و عدم جاودانگی عذاب مسلمان ...

نقد ادله عقلی

دلایل عقلی طرفداران جاودانگی در آتش نیز مورد نقد است که بعضی از آنها بیان می‌گردد:

۱. اینکه گفته‌اید استحقاق و تفضل بر مرتکب کبیره ممنوع است، این حرف درستی نیست؛ چون کلام شما مبتنی بر احباط عمل است و قول به احباط عمل باطل است؛ زیرا اولاً لازمه احباط، ظلم است و خداوند منزّه از ظلم است (سیوری حلی، ۱۳۹۷، ص ۴۳۷/حلی، ۱۴۱۳، ص ۴۳۹)؛ ثانیاً عقلاً از بین رفتن عمل کسی را که احسان فراوانی انجام داده با انجام مقدار کمی گناه، امری نادرست می‌دانند (حلی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۲)؛ ثالثاً نص آیات قرآن کریم با قول شما در تعارض است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۷-۸). نیز می‌فرماید:

* قال رسول الله ﷺ: «شفاعتي لاهل الكبائر من امتي».

«مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» (نساء: ۱۲۳ / حلی، ۱۴۱۳، ص ۴۴۰)؛ رابعاً شما خود معترفید که مؤمن به جهت ایمانش مستحق ثواب است، حال اگر مرتکب گناه کبیره شد، آیا استحقاق اولیه او باقی است یا نیست؟ اگر باقی باشد که واجب است ثواب به وی داده شود و این نمی‌شود مگر با منتقل شدن وی از جهنم به بهشت، و اگر بگویید باقی نیست، این یک امر محال است؛ چون مستلزم اجتماع ضدین و دور خواهد شد؛ زیرا خود قبلاً قائل به استحقاق ثواب برای وی شده‌اید (طوسی، ۱۴۰۵، ص ۳۹۷ / حلی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۳).

۲. اینکه گفتید اجتماع استحقاق ثواب و عقاب ممنوع است هم حرف درستی نیست؛ چون اولاً این کلام شما هم مبتنی بر احباط است و گفتیم احباط باطل است، ثانیاً استحقاق عقاب و ثواب یا به دلیل آنکه ذات آنها با هم متنافی است که این باطل است چون در ماهیت مساوی هستند، حال اگر بخواهد یکی از این دو به تنهایی اثر کند این ترجیح بلامرجح است و اگر هر دو بخواهند با هم اثرگذار باشند، لازم می‌آید اجتماع وجود و عدم، و اگر استحقاق عقاب و ثواب به دلیل تنافی ذات نباشد در این صورت موجب بقای هر دو می‌شود و این مطلوب است. اگر تنافی به خاطر امری باشد که لازمه هر دو است، این هم باطل است؛ چون لازم می‌آید تساوی ماهیات متحده در لوازمشان، و اگر به خاطر امری است که عارض بر ذات آنهاست، در این صورت می‌تواند از بین برود؛ بنابراین با آن چیزی که منافات دارد زایل شده است، در نتیجه اجتماع ثواب و عقاب اشکال ندارد (سیوری حلی، ۱۳۹۷، ص ۴۳۷).

۳. اینکه قائل به قبح ذمّ محسن شدید هم امر نادرستی است؛ زیرا اولاً، عقاب حق خداست و خدا می‌تواند از حق خود بگذرد؛ ثانیاً با ترک کردن مجازات گناهکار ضرر از وی برداشته می‌شود و اگر چنین شد این ترک عقاب برای وی حسن خواهد بود؛ ثالثاً، برداشتن عقاب از مسلمان گناهکار نه تنها مذمت برخدا نیست، بلکه حتی احسان الهی است (حلی، ۱۴۱۳، ص ۴۴۲)*.

*خواجه نصیرالدین طوسی در عبارت کوتاهی به این سه جواب اشاره می‌کند: «والعفو واقع لانه حقه تعالی فجاز اسقاطه و لاضرر علیه فی ترکه مع ضرر النازل به فحسن اسقاطه و لانه احسان».

۲-۳. عدم جاودانگی عذاب مسلمان گناهکار

امامیه (مفید، ۱۴۱۴ الف، ص ۴۶، ۴۷ / صدوق، ۱۴۱۴، ص ۷۷؛ حمصی رازی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۷؛ حلی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۴؛ حلی، ۱۴۱، ص ۴۴۰ / سیوری حلی، ۱۳۹۷، ص ۴۴۳)، اشاعره (بغدادی، ۱۴۰۰، ص ۳۳۹ / فخر رازی، ۱۴۰۶، ص ۲۳۷ / تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، صص ۱۳۱-۱۳۲)، ماتریدیه (ماتریدی، [بی تا]، ص ۳۸۳؛ نسفی، ۱۹۹۳م، ج ۲، ص ۷۶۶) و سلفیه (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۱۵۱ / صالح الفوزان، ۱۴۱۰، ص ۱۷۸) قائل‌اند که مسلمان گناهکار مخلد در جهنم نیست. مکاتب کلامی طرفدار عدم خلود نیز برای نظریه خویش دلایل نقلی و عقلی ارائه کرده‌اند:

ادله نقلی

طرفداران عدم خلود به آیات بسیاری در این باره استناد کرده‌اند که برای نمونه به چند مورد مهم آن اشاره می‌گردد:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ: هر کس به اندازه ذره‌ای نیکی کند، آن را خواهد دید» (زلزال: ۷).

«النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ: جایگاه شما آتش است، جاودانه در آنجا خواهید بود، مگر آنچه خدا بخواهد» (انعام: ۱۲۸).

«فَمَنْ رُحِزَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ: پس هر کس را از آتش دور سازند و به بهشت درآورند به پیروزی رسیده است» (آل عمران: ۱۸۵).

«فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ: فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَقَالُوا إِنَّ النَّارَ لَهْمُ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ: خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ: إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ: مردمان بعضی بدبخت باشند و بعضی نیکبخت* اما بدبختان در آتشدن و مردمان را در آنجا ناله‌ای زار و خروشی سخت بود* و تا آسمان‌ها و زمین باقی هستند در آنجا جاودانه بمانند؛ مگر آنچه پروردگارت بخواهد؛ زیرا پروردگار تو هر چه خواهد همان کند» (هود: ۱۰۵-۱۰۷).

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ: هر آینه خدا گناه کسانی را که به او شرک آورند، نمی‌آمرزد و گناهان دیگر را برای هر که بخواهد می‌آمرزد» (نساء: ۴۸).

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان بر شما قصاص مقرر شد» (بقره: ۱۷۸).

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آنگاه که مست هستید گرد نماز مگردید» (نساء: ۴۳).

ابوالثناء ماتریدی با استناد به دو آیه آخر می‌نویسد: اولاً در هر دو آیه، خداوند گناهکاران را با کلمه مؤمن خطاب کرده است؛ ثانیاً عمل جزو ایمان نیست؛ چون ایمان صرفاً تصدیق است؛ بنابراین مرتکب کبیره می‌تواند تصدیق داشته باشد؛ زیرا او پیامبر ﷺ را به دلیل اینکه از جانب خدا آمده تصدیق کرده و با وجود تصدیق ایمان از بین نمی‌رود؛ از این رو وقتی ثابت شد او مؤمن است، پس مخلد در جهنم نیست و بالاخره به بهشت می‌رود (لامشی ماتریدی، ۱۹۹۵، ص ۱۲۲-۱۲۳).

ادله عقلی

مذاهب کلامی طرفدار عدم خلود، ضمن رد دلایل نقلی و عقلی طرفداران خلود، در عین حال دلایلی عقلی نیز در تأیید دیدگاه خویش بیان می‌کنند که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

یکم: برای خداوند قبیح است کسی که مثلاً صد سال بر ایمان و عمل صالح خود مواظبت کرده و تنها در این سال‌ها یک گناه بزرگ مانند خوردن شراب را انجام داده است تا ابد عذاب کند و این خود ظلم است و گرنه اصلاً ظلم معنا ندارد.*
دوم: عدل خدا اقتضا می‌کند بر معصیتی که از حیث زمان و اندازه محدود است، عذاب محدود قرار دهد نه عذاب ابدی.

سوم: مؤمن مستحق ثواب است چه عقلاً [بر مبنای معتزله] و چه نقلاً [بر مبنای اشاعره]؛ چنان‌که خداوند خود وعده داده است و این استحقاق و وعده الهی به حقیقت نمی‌رسد مگر با خارج شدن مسلمان گناهکار از آتش جهنم (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵،

* البته تفتازانی در ابتدای دلیل سوم تصریح می‌کند این استدلال بر مبنای معتزله است که این گونه استدلال کردن تفتازانی نشان می‌دهد شائبه‌هایی از اعتزال در وی وجود دارد.

ص ۱۳۶-۱۳۷ / حلی، ۱۴۱۳، ص ۵۶۱-۵۶۳ / سیوری حلی، ۱۳۹۷، ص ۴۴۳-۴۴۵) این سه دلیل مورد اتفاق امامیه و اشاعره است.

چهارم: امامیه علاوه بر ادله فوق اضافه می‌کنند: معصیت فاسق مرتکب کبیره منتهای است؛ لذا عقاب نامتنهائی او نیکو نیست، ولی عقاب نامتنهائی برای کافر خوب است؛ زیرا او بزرگ‌ترین معاصی، یعنی کفر و شرک را مرتکب شده است (حلی، ۱۴۱۳، ص ۵۶۱-۵۶۳ / سیوری حلی، ۱۳۹۷، ص ۴۴۳-۴۴۵).

پنجم: ابن‌قیم جوزیه، سلفی متعصب، علاوه بر استناد به آیات اضافه می‌کند: از آنجاکه رحمت خدا از غضبش بیشتر است و خلقت انسان هم بر توحید بنا شده و قرآن هم تنها متذکر خلود کفار در آتش شده است، دلیلی نداریم مسلمان گناهکار جاودان در آتش باشد (ابن‌قیم، [بی‌تا]، صص ۲۴۸ و ۲۷۳ و ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۳۰).

اسماعیلیه

اسماعیلیه امر را دایر مدار ولایت کرده و مسلمان گناهکار ولایت‌مدار را غیرجاودان و مسلمان بدون ولایت را جاودان در آتش جهنم می‌دانند. آنان درباره مسلمان گناهکار، عنوانی با نام وعید مرتکب کبیره ندارند، بلکه با عنوان موالیان ائمه و غیرموالیان ذکر کرده و معیار جاودانگی در جهنم را دایر مدار ولایت دانسته‌اند. بدین معنا که ولایت جزئی از ایمان و رکنی از ارکان دین و اساس قبول طاعت خدا و رسولش می‌باشد؛ لذا آنان گناهکاران واقعی را مخالفان ائمه علیهم‌السلام می‌دانند و آنان را در شمار کفار و مشرکان شمرده و به عقیده آنان هیچ طاعت و عملی از جانب این افراد مقبول درگاه الهی نیست و هیچ شفاعتی و عفوئی شامل حال آنان نخواهد شد (قریشی، ۱۴۱۱، ص ۳۱۷)، هرچند به اندازه کوه‌ها عمل خوب انجام داده باشند؛ بنابراین مسلمان اگر ولایت حضرت علی علیه‌السلام را نداشته باشد، اعمالش فایده‌ای به حالش نداشته و به رو به آتش جهنم خواهد افتاد (یمن، ۱۴۰۴، ص ۳۷-۳۸)؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «وَقَدْ مَنَّا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» و به هر گونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می‌سازیم» (فرقان: ۲۳). به هر حال مسلمان بی‌ولایت تا ابد در جهنم جاودان است؛ اما کسانی که به ولایت ائمه معتقدند، گناهکاران‌شان مورد شفاعت و عفو

قرار خواهند گرفت؛ چون محبت و معرفت به وصی پیامبر ﷺ حسنه‌ای است که هیچ گناهی بدان ضرر نمی‌رساند (قریشی، ۱۴۱۱، ص ۳۲۷)؛ از این رو آنان داخل آتش نمی‌شوند و جاودان در جهنم نیستند.*

نتیجه‌گیری

مباحث درباره جاودانگی گناهکار در جهنم را می‌توان به دو بخش تقسیم‌بندی نمود:

۱. درباره کفار بیشتر متکلمان مذاهب اسلامی قائل‌اند که آنان به طور مطلق جاودان در آتش جهنم هستند، هرچند برخی آن را مقید به کافر معاند کرده‌اند.
۲. درباره مسلمان گناهکار یا به اصطلاح مرتکب کبیره، دیدگاه مکاتب کلامی را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد: خوارج، معتزله و زیدیه به جاودانگی مسلمان گناهکار در جهنم معتقدند؛ ولی امامیه، اشاعره، ماتریدیه و سلفیه به جاودانگی مسلمان گناهکار در جهنم اعتقاد ندارند. آنان معتقدند خداوند، یا گناهکاران را مورد عفو و بخشش خویش قرار می‌دهد یا در نهایت به اندازه گناهان‌شان عذاب خواهد کرد. در اینجا اسماعیلیه (فرقه‌ای از فرق تشیع) در باب جاودانگی و عدم جاودانگی دیدگاهی

* در اینجا نقل کلام *خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الاعتقاد و علامه حلی در کشف المراد* لازم به نظر می‌رسد؛ زیرا ایشان مطلبی را مطرح می‌کنند که با قول بیشتر امامیه مبنی بر عدم خلود مسلمان گناهکار ناسازگار و با قول اسماعیلیه همگون است. *خواجه نصیر* در انتهای بحث امامت، مسئله احکام مخالفان را ذکر کرده و در آن به نقل یک مطلب اکتفا می‌کند و می‌نویسد: «محرابوا علی کفره و مخالفوه فسقه». علامه حلی در توضیح این روایت می‌فرماید: این روایت متضمن این است که مسلمانانی که با امیرمؤمنان ﷺ جنگیده‌اند کافر محسوب می‌شوند [و لذا جایگاه‌شان مانند کفار، جاودانگی در جهنم است]؛ اما حکم مخالفان آن حضرت بنا بر اعتقاد علمای امامیه متفاوت است. برخی حکم به کفر آنان می‌کنند؛ زیرا ولایت و امامت حضرت *علی* ﷺ را انکار کرده‌اند، [لذا جاودان در جهنم هستند]. برخی نیز حکم به فاسق‌بودن آنان کرده‌اند که علامه این قول را قوی‌تر می‌داند؛ اما می‌گوید اینان خود سه گروه شده‌اند: الف) آنان جاودان در آتش هستند، چون استحقاق بهشت ندارند. ب) آنان سرانجام از آتش خارج شده و به بهشت می‌روند. ج) نظر ابن‌نویخت و جمعی دیگر این است که آنان از آتش بیرون خواهند آمد؛ چون کفر که سبب جاودانه‌ماندن در آتش است در آنان نیست، ولی به بهشت هم نمی‌روند؛ چون از ایمان که مقتضی استحقاق پاداش است برخوردار نیستند (حلی، ۱۴۱۳، ص ۳۹۸).

این تقسیم‌بندی علامه نشان می‌دهد برخی از علمای امامیه مانند اسماعیلیه، شرط جاودانگی در بهشت و عدم جاودانگی در جهنم را ولایت امیرمؤمنان *علی* ﷺ می‌دانند در عین حال این با کلام ایشان در دیگر مکتوبات‌شان و نیز باور بیشتر متکلمان شیعه مبنی بر عدم جاودانگی مسلمان گناهکار در آتش جهنم ناسازگار است.

خاص مطرح کرده است و آن این است که امر را دایر مدار ولایت و عدم ولایت کرده‌اند. آنان بر این باورند مسلمان ولایت مدار جاودان در آتش جهنم نیست، هرچند گناهکار باشد؛ اما اگر ولایت نداشته باشد، وی جاودان در آتش جهنم است، هرچند از نظر دیگر فرق او مؤمن باشد.

۳. نکته پایانی و مهم این است که تفاوت دیدگاه طرفداران جاودانگی و عدم جاودانگی مبنایی است و آن نیز به اصل ایمان و تعریف آن بازمی‌گردد. از آنجاکه طرفداران جاودانگی، عمل را جزو اصلی ایمان می‌دانند، با وجود گناه، ایمان از بین رفته و جایی برای آن باقی نمی‌ماند؛ ولی مخالفان جاودانگی که عمل را جزو ایمان ندانسته، بلکه از لوازم ایمان می‌دانند، با وجود گناه، معتقدند شخص از دایره ایمان خارج نمی‌گردد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن تیمیہ، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی؛ **مجموع الفتاوی**؛ تحقیق أنور الباز - عامر الجزار؛ ج ۳، [بی جا] دارالوفاء، ۱۴۲۶ق.
۲. ابن قیم جوزیه، محمد بن أبی بکر بن ایوب الزرعی الدمشقی؛ **مختصر الصواعق المرسله**؛ اختصره: محمد بن الموصلی؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
۳. —؛ **حادی الأرواح إلى بلاد الأفراح**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
۴. برادی، ابی الفضل قاسم بن ابراهیم؛ **تاریخ الاباضیه وعقیدتها**؛ تحقیق محمد زینهم محمد عرب و احمد عبد التواب عوض؛ قاهره: دارالفضیله، [بی تا].
۵. بغدادی، ابی منصور عبدالقاهر بن ظاهر؛ **أصول الدین**؛ ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۱ق.
۶. —؛ **الفرق بین الفرق**؛ ج ۴، بیروت: دارالآفاق جدیده، ۱۴۰۰ق.
۷. ترمذی، ابی عیسی محمد بن عیسی؛ **سنن ترمذی**؛ ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۸. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله؛ **شرح المقاصد**؛ تحقیق وتعلیق عبدالرحمان عمیره؛ ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۹ق.
۹. جرجانی، شریف علی بن محمد؛ **شرح المواقف**؛ تصحیح محمود عمر الدمیاطی؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۱۰. جوینی، عبدالملک؛ **الارشاد الی قواطع الادله فی اول الاعتقاد**؛ ج ۱؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۱. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر؛ **مناهج الیقین فی اصول الدین**؛ تحقیق محمدرضا انصاری قمی؛ ج ۱، تهران: المحقق، ۱۴۱۶ق.
۱۲. —؛ **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**؛ ج ۲، قم: شکوری، ۱۴۱۳ق.
۱۳. —؛ **أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت**؛ ج ۲، قم: بیدار، ۱۳۶۳.
۱۴. حمصی رازی، سدیدالدین محمود؛ **المنقذ من التقلید**؛ ج ۱؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۱۵. رصاص، احمد بن حسن؛ **الخلاصه النافعه**؛ تحقیق: حنفی عبدالله؛ ج ۱، قاهره: دار الآفاق العربیه، ۱۴۲۲ق.
۱۶. سمائلی، سالم بن حمود بن شامس السیابی؛ **اصدق المناهج فی تمییز الاباضیه من الخوارج**؛ تحقیق اسماعیل کاشف؛ سلطنه: وزاره التراث القومي والثقافه، ۱۹۷۹م.
۱۷. سیوری حلی [مشهور به فاضل مقداد]، جمال الدین مقداد بن عبدالله؛ **اللوامع الالهیه**؛

- تحقیق سیدمحمد علی قاضی طباطبائی؛ تبریز: مطبعة شفق، ۱۳۹۷ق و ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۱۸. شرفی قاسمی، احمد بن محمد بن صلاح؛ **عده الاکیاس فی شرح معانی الاساس**؛ ج ۱، صنعا: دارالحکمة الیمنیہ، ۱۴۱۵ق.
۱۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی؛ **حقائق الایمان**؛ تحقیق سیدمهدی رجایی؛ ج ۱، قم: مکتبه آیةالله مرعشی، ۱۴۰۹ق.
۲۰. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن؛ **التیان**؛ تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی؛ ج ۱، بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۱. صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان؛ **شرح العقید الواسطیہ**؛ ج ۵، ریاض: مکتبه المعارف، ۱۴۱۰ق.
۲۲. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی؛ **الإعتقادات**؛ تحقیق عصام عبد السید؛ ج ۲، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۲۳. سعدی، احمد بن یحیی بن احمد بن حابس؛ **الایضاح شرح المصباح (مشهور به شرح الثلاثین مسألہ)**؛ تصحیح حسن بن یحیی یوسفی؛ ج اول؛ صنعا: دار الحکمة الیمنیہ، ۱۴۲۰ق.
۲۴. صنعانی، عبدالرزاق؛ **المصنّف**؛ تحقیق حبیب الرحمن اعظمی؛ [بی جا]: منشورات مجلس علمی، [بی تا].
۲۵. طوسی، خواجه نصیرالدین؛ **تلخیص المحصل (نقد المحصل)**؛ ج ۲، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.
۲۶. عبدالخالق کاظم، محمد؛ **الخلود فی جهنم**؛ ج ۱، قم: منشورات مرکز العالمی للدراسات الاسلامیہ، ۱۴۲۶ق.
۲۷. سید مرتضی، سید شریف مرتضی علم الهدی؛ **الذخیره فی علم الکلام**؛ تحقیق سیداحمد حسینی؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر بن حسین؛ **اصول الدین**؛ ج ۱، قاہرہ: مکتبه کلیات الأزہریہ، ۱۴۰۶ق.
۲۹. —؛ **تفسیر فخر رازی (مفاتیح الغیب)**؛ ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱. [بی جا]: [بی تا].
۳۰. قاسم بن محمد بن علی؛ **الاساس لعقائد الاکیاس**؛ تعلیق محمد قاسم عبدالله ہاشمی؛ ج ۲، صعده: مکتبه التراث الاسلامیہ، ۱۴۱۵ق.
۳۱. قاضی عبدالجبار، بن احمد؛ **شرح الاصول الخمسه**؛ قاہرہ: عبدالکریم عثمان، ۱۴۰۸ق.
۳۲. قرطبی، ابو عبدالله؛ **الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)**؛ تصحیح احمد عبدالعلیم بردونی؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.

٣٣. قریشی، ادريس عمادالدين؛ **زهر المعانى**؛ تحقيق مصطفى غالب؛ ج ١، مؤسسه الجامعيه للدراسات و النشر و التوزيع، ١٤١١ق.
٣٤. لامشى ماتريدى، ابوالثناء محمود بن زيد حنفى؛ **التمهيد لقواعد التوحيد**؛ ج ١، بيروت: دارالغرب الاسلامى، ١٩٩٥م.
٣٥. ماتريدى، ابى منصور؛ **التوحيد**؛ تحقيق فتح الله خليفه؛ مصر: دار الجامعات المصريه، [بى تا].
٣٦. مجلسى، محمد باقر؛ **بحار الأنوار**؛ تحقيق يحيى عابدى زنجانى؛ ج ٢، بيروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ق.
٣٧. مسلم نيشابورى، ابى الحسين مسلم بن حجاج؛ **صحيح مسلم**؛ بيروت: دارالفكر، [بى تا].
٣٨. مفيد، شيخ محمد بن محمد بن نعمان ابن معلم أبى عبدالله العبرى البغدادى؛ **أوائل المقالات**؛ تحقيق حسين درگاهى؛ ج ٢، بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ق.
٣٩. —؛ **تصحيح الاعتقاد**؛ تحقيق حسين درگاهى؛ ج ٢، بيروت: دارالمفيد، ١٤١٤ق.
٤٠. نايف معروف؛ **الخوارج فى العصر الاموى**؛ بيروت: دارالطليعه، ١٤١٤ق.
٤١. نسفى، ميمون بن محمد المعين نسفى؛ **بحر الكلام**؛ تحقيق ولى الدين محمد صالح الفرفور؛ ج ١، دمشق: مكتبه دار الفرفور، ١٤١٧ق.
٤٢. —؛ **تبصره الادله فى اصول الدين**؛ تحقيق كلود سلامه؛ ج ١؛ الجفان والجبابى للطباعه والنشر، ١٩٩٣م.
٤٣. يحيى بن حسين بن قاسم؛ **المجموعه الفاخره (مجموع كتب ورسائل)**؛ تحقيق على احمد محمد رازحى؛ ج ١؛ صناعا: دار الحكمة اليمانيه، ١٤٢٠ق.
٤٤. يمن، جعفر بن منصور؛ **الكشف**؛ تحقيق مصطفى غالب، ج ١؛ بيروت: دار الاندلسى، ١٤٠٤ق.